امام علی علیه السّلام فرمودند:
هر که بر طاعت خدا شکیبا باشد
خداوند سبحان بهتر از آنچه صبر کرده به او می دهد
غرر الحکم ح۳۴۸۵، ص ۱۸۴

ذکر روز سه شنبه
صدمرتبه
یا ارحم الراحمین

بنال بلبل اگر با منت سر یاریست
که ما دو عاشق زاریم و کار ما زاریست
در آن زمین که نسیمی وزد ز طره دوست
چه جای دم زدن نافه‌های تاتاریست
حافظ
غزل ۶۶

دنیا به روایت تصویر

شینهوا- ماهیگیری به روش سنتی در روستاهای چین

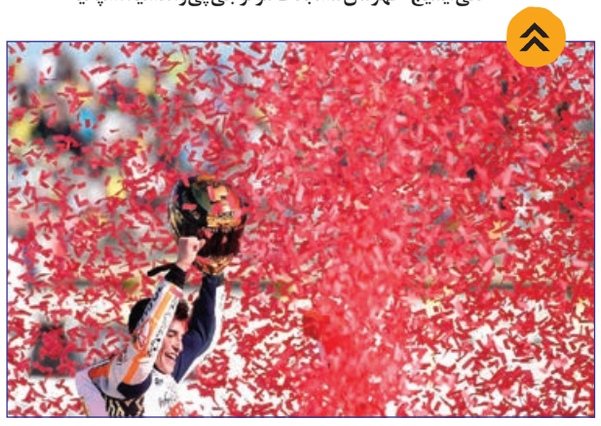
گتی ایمیج- قهرمان مسابقات موتوجی پی والنسیا، اسپانیا

آسوشیتد پرس- هجوم کبوترها به جاده های خارج شهر به دلیل آلودگی هوا، پاکستان

در محضر بزرگان

تاریخ ساخته انسان است، نه انسان ساخته تاریخ

شهید مطهری درباره اهمیت برنامه ریزی و داشتن طرح برای آینده بشر، گفته‌اند:
اگر ما آینده را نشناسیم یعنی برای آینده طرحی نداشته باشیم و اگر به مسئولیت خودمان برای ساختن تاریخ توجه نکنیم، مورد ملامت آیندگان هستیم. تاریخ ساخته انسان است، نه انسان ساخته تاریخ. اگر طرحی برای آینده تاریخ نداشته باشیم و اگر مسئولیت خودمان را برای آینده تاریخ درک نکنیم، کسی نمی‌تواند به ما قول بدهد که این کشتی خود به خود و به طور خودکار به مقصد و هدف خودش برسد.
برگرفته از کتاب نبرد حق و باطل

پند نیکان

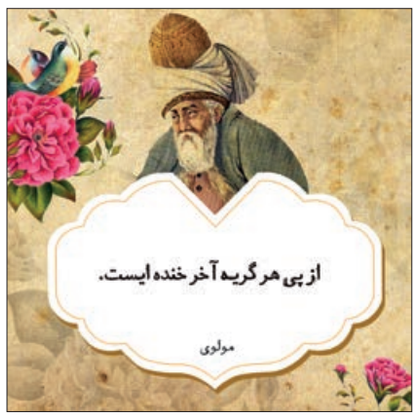

داستانک

حال گرفتن و پرسیدن

مادر بزرگ ادبیات مخصوص به خودش را داشت. به همبرگر می گفت همبرگرد و به سطل، سلط. زبانش نمی چرخید، به کبریت هم می گفت کربیت. خلاصه حرف هایش همیشه شادم می کرد.
برای احوال پرسی که زنگ می زد، می گفت زنگ زده ام حالت را بگیرم. هیچ وقت عادت نکردم به این جمله، بعد از شنیدنش لبخند می زدم، حالم خوب می شد. زنگ زده بود حالم را بگیرد ولی قصدش حال پرسیدن بود. برعکس بعضی از آدم ها که تلفن می کنند یا پیام می دهند حالت را بپرسند، ولی حالت را می گیرند. دنیای عجیبی داریم ما آدم ها.

ریشه ضرب المثل

وعده سرخرمن!

نقل است روزی خان آبادی به خانه کدخدا رفت. ساززنِ آبادی نزد خان آمد و یک پنجه عالی ساز زد. خان که خوشش آمده بود، وعده داد، سر خرمن که شد، یک خروار گندم به نوازنده بدهد. ساززن هم خوشحال تا موعد خرمن روزشماری می‌کرد... رفته رفته سر خرمن رسید و خان برای برداشت محصول به آبادی آمد و ساززن با خوشحالی پیش خان رفت و بعد از عرض سلام به یادش انداخت که من همان ساززن هستم که وعده کردید سر خرمن به من یک خروار گندم می‌دهید، لطف بفرمایید. خان خندید و گفت: «ساده دل! تو یک چیزی زدی، من خوشم آمد، من هم یک چیزی گفتم که تو خوشت بیاید. حوصله داری؟ برو پی کارت...»
منبع: سایت داستانک

کاریکلماتور

اندکی صبر

حکایت زاغ و زغن*

آورده اند که در سال های پیش
زاغ و زغن به جان هم افتادند
تا باغ سبز را به تصرف درآورند
آمد خزان و باغ به یغما رفت
عمران صلاحی

*زغن: پرنده ای گوشت خوار از دسته بازها

دور دنیا

خواستگاری فوق لاکچری

دیلی میل- «چن مینگ» پسر جوان چینی که طراح بازی های اینترنتی است، تصمیم گرفت تا به طریق هیجان انگیزی از دختر مورد علاقه اش خواستگاری کند. با رونمایی اپل از جدید ترین گوشی اش، او ۲۵ عدد از این گوشی گران قیمت را تهیه کرد و آن ها را روی گل های رز پرپر شده به صورت قلب روی زمین چید و خواستگاری کرد. اما عروس خانم به قدری هیجان زده بود که برای چند دقیقه نمی توانست صحبت کند!

جامدادی هزار دلاری!

آدیتی سنترال- این روزها علاقه مردم به وسایل گران قیمت باعث شده است تا هزینه زیادی را برای وسایلی که اصلا ارزش خرید ندارند، صرف کنند. یک شرکت معروف طراحی به تازگی نوعی جامدادی کاملا معمولی را با جنس قلع ساخته است که به قیمت هزار دلار به فروش می رساند! جالب این جاست که از این جامدادی استقبال هم شده است!

آزمون هوش

یک قل دو قل!

پرسش: دو بچه درست در یک سال، در یک روز، یک ساعت و از یک مادر و پدر در یک بیمارستان به دنیا آمده اند. ولی با این حال دوقلو نیستند! چطوری؟

پاسخ مسابقه چی شده؟

سلام. به دلیل وقوع زلزله مرگبار غرب کشور که عده زیادی از هموطنان مان را عزادار کرد، پاسخ های مسابقه «چی شده؟» در وقت دیگری چاپ خواهد شد. ضمن آرزوی شادی برای ارواح درگذشتگان، امیدواریم خدواند به بازماندگان این حادثه صبر و سلامتی بدهد.

دانستنی ها

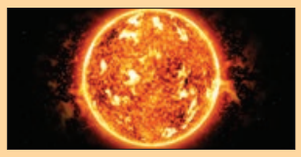
میزان انرژی که خورشید در یک ثانیه تولید می کند برای تولید برق مورد نیاز تمام کشورهای جهان در مدت یک میلیون سال کافی است.

خنده آسان تر از اخم کردن است؛ برای خندیدن انسان از ۱۷ عضله صورت و گردن استفاده می کند در حالی که برای اخم کردن از ۴۰ عضله.

سریع ترین پرنده شاهین است و می تواند با سرعت ۲۰۰ کیلومتر در ساعت پرواز کند.

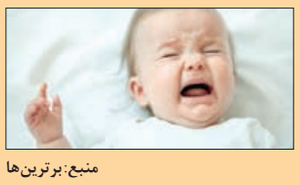
وقتی یک نوزاد در حال گریه است، با صدای ش....ش.... شما آرام می شود. به این دلیل که صدای آبی که اطراف نوزاد در شکم مادر است را برایش تداعی می کند.

منبع: برترین ها

سفرنامه

زنبیل به جای کیسه پلاستیکی

محمد دلاوری در سفرنامه اش از اروپا، درباره استفاده نکردن اروپاییان از کیسه های پلاستیکی به دلیل زیان هایش برای طبیعت، می نویسد: زنبیل های مادربزرگ ها یادتان هست؟ همان ها که بعدها ما عارمان آمده با خودمان برای خرید ببریم؟ اروپایی ها نوع زیبایی از آن زنبیل ها را با خودشان به فروشگاه می برند. کیسه پلاستیکی در فروشگاه ها موجود نیست و اگر باشد رایگان نیست، چون معتقدند این کیسه های پلاستیکی به زباله های خطرناکی تبدیل می شود که تا سال ها در طبیعت باقی می ماند. یعنی یک کیسه پلاستیکی رهاشده در طبیعت تا دوران جوانی نوه هایتان باقی می ماند و یک بطری پلاستیکی تا ۵۰۰ سال تجزیه نمی شود.
برگرفته از کتاب «۹۷۶ روز در پس کوچه های اروپا»، نوشته محمد دلاوری

حکایت

قبر درویش و ثروتمند

توانگرزاده ای بر سر قبر پدرش نشسته بود و با فرزند درویشی مناظره می کرد. او می گفت: «ما پدرمان را در صندوق مخصوصی گذاشتیم و لباس خوب پوشاندیم و زیرش فرش انداختیم و از سنگ های گران قیمت استفاده کردیم. ولی پدر تو هیچ چیز ندارد، فقط رویش خاک ریخته اند.»
درویش زاده گفت: «تا پدر تو از زیر آن سنگ های گران قیمت بجنبد، پدر من به بهشت رفته است.»
وب سایت غدیر

فارسی بنویسیم

چرا لوازم التحریر؟

مشغول کتاب خواندن بودم که ایمان به شانه ام زد و در حالی که با تلفن صحبت می کرد، خودکاری به دستم داد و با اشاره گفت: «این شماره ای که می گم رو یادداشت کن.» وقتی صحبت اش تمام شد، گفتم: «عجب خودکار خوبی! از کجا خریدی؟» ایمان پاسخ داد: «از همین لوازم التحریر سر کوچه.»
فکری کردم و گفتم: «هیچ می دونی «لوازم» یعنی ابزار یا افزار و «تحریر» یعنی نوشتن؟ پس چرا به جای لوازم التحریر نمی گیم نوشت افزار؟» ایمان در حالی که شماره را نگاه می کرد، گفت: «گیریم که من گفتم نوشت افزار، بقیه چی؟» پاسخ دادم: «صدبار گفتم هر کسی رو تو قبر خودش می خوابونن!» ایمان با تعجب گفت: «حالا چرا قبر؟» گفتم: «این یه ضرب المثله و در مثل مناقشه نیست!» وسط حرفم مشغول صحبت با تلفن شد.
اسماعیل فریدونی

خودمونی

شوخی شوخی، جدی باشیم

همیشه وقتی حادثه غم انگیزی مخصوصا در کشور و برای هم میهنانم رخ می دهد، دچار بحران چندشخصیتی می شوم. به عنوان یک انسان، غم وجودم را در بر می گیرد که ای کاش این اتفاق نمی افتاد و خدا به بازمانده ها صبر بدهد که بتوانند این داغ را تحمل کنند. از طرف دیگر به عنوان یک آدم رسانه ای وظیفه خودم می دانم که خود خبر و اتفاق های بعدش را پوشش بدهم و منتشر کنم. از طرفی، به عنوان یک طنزپرداز معطل می مانم که الان وظیفه ام چیست؟ طنزپردازی که وظیفه اش نقد اوضاع و گفتن مشکلات و مسائل مردم و رسیدن به داد دل مردم است، در این طور مواقع غمبار معطل می ماند. نه می تواند با این ضایعه ها شوخی کند و نه می تواند آرام بنشیند و غصه خوردن هم میهنانش را ببیند و جرئت نکند حرفی بزند که از آن برداشت هجو و لودگی و نمک ریختن روی زخم داغدیده ها بشود. این کار یکی از سخت ترین لحظه های عمر حرفه ای یک طنزپرداز است. راه رفتن روی تیغ همیشگی طنز که در هنگام مصیبت ها تبدیل می شود به راه رفتن روی تیغی که دو طرفش دره ای آتشین قرار گرفته است.موقعیت سختی است. نه تنها برای طنزنویسان، که برای همه مردم. چه این که تقریبا همه مردم طنزپردازند و این مسئله گریبانگیر همه می شود. تا زلزله ای می آید، هواپیمایی سقوط می کند، قطاری منفجر می شود، سیلی سرازیر می شود، ساختمانی آتش می گیرد یا معدنی روی سر کارگرانش آوار می شود، این بحث راه می افتد که آیا باید شوخی کرد و شوخی ساخت یا نه؟ شاید بتوان دلیل هجوم مردم به سمت جوک ها را این گونه توضیح داد که از یک سو مردم برای کم کردن داغ این حادثه، رو به شوخی ساختن و جوک گفتن می آورند تا دلشان خنک شود و برای ثانیه هایی هم که شده، غم را فراموش و کاری کنند که دیگران هم کمی آرام شوند. از سوی دیگر با این کار سعی می کنند عصبانیت شان را از مردم و مسئولانی که احیانا در این میان کوتاهی کرده اند یا مقصرند، کم کنند و با این روش، هم حرف شان را می زنند و هم خودشان را سبک می کنند. به هرحال موقعیت سختی است، البته نه برای آن دسته کمی که به هیچ قانون و اخلاقی پایبند نیستند و فرق زمان بحران و غیرش را نمی دانند. کاش در این مواقع حواس مان بیشتر جمع رفتار و گفتارمان باشد. خلاصه این که به هر دلیلی شوخی می کنیم یادمان باشد عده ای داغدار هستند، پس جدی جدی شوخی نکنیم.
علیرضا کاردار

فتو نکته

پاسخ آزمون هوش

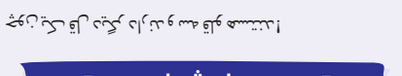

ما و شما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

* مطلب خودمونی آقای صابری حقیقت داشت، کاش این به اصطلاح استادان و دکترها به خودشان بیایند و دست از نظر دادن در هر زمینه ای بردارند!
* پرونده درباره ایتالیا خیلی خوب بود ولی چه کاربردی برای ما که تا شمال نمی توانیم برویم داشت؟!
* آقای امیرحسین خوشحال، کیو دیدی که از کتاب و تمیزی و ورزش خسته شده که جناب عالی از آن ها خسته شدی؟!
* در صفحه زندگی سلام ۲۱ آبان مطالب زیبایی درباره انواع موتورسیکلت و تاریخچه آن بود که به نظرم جالب و نوستالژیک بود. ولی کاشکی درباره موتورسیکلت های یاماها ۱۰۰، سوزوکی ۸۰ و موتور گازی پژو هم می نوشتید.
* در این طور مواقعی که هم میهنان مان با مصیبت روبه رو می شوند، می توانیم با همدلی و همیاری به یکدیگر جلوه های ایثار و نوع دوستی را بهتر نشان بدهیم.
* مهم نیست زندگی ام چطوری می گذره. عاشق اون خاطراتی ام که تصادفی از ذهنم عبور می کنن و باعث لبخندم می شن.
مسعود مجنون پور

پاسخ خفن استریپ شماره قبل: سه گوش- کفپوش- مانکن